

بسم الله الرحمن الرحيم

تبیین معارف دین در سیره امام صادق (علیه السلام)

امام صادق (ع) در راستای جهاد تبیین، نسبت به مبانی ناب تشیع، مناظرات علمی فراوانی انجام می دادند. امام صادق (ع) هر یک از شاگردان خود را در رشته ای که با ذوق او سازگار بود، تشویق و تعلیم می فرمود. مثلاً «حمران بن اعین» در زمینه تفسیر و علوم قرآنی، «ابان بن تغلب» در ادبیات عرب، هشام بن حکم و هشام بن سالم در کلام، زراره و محمد بن مسلم و... در مسائل فقهی و جابر بن حیان در شیمی و ریاضیات متخصص بودند

مقدمه

دوران امام جعفر صادق (ع)، دوران جدال گروه های اسلامی در مباحث قرآنی، اعم از قرائت [۱] و تفسیر قرآن

بوده است. ظهور نحله های فقهی و حضور افرادی که با یدک کشیدن عنوان فقیه بر کرسی فتوا تکیه زدند، در این دوران به اوج خود می رسد؛ ولی بازار مناظرات کلامی، بسیار داغ تر از بازار مباحث قرآنی و فقهی عرضه کننده فرقه های معتزله، اشاعره، مرجئه، خوارج، غلات، صوفیه، زیدیه، کیسانیه، مشبّهه، مجسمه و تناسخیه بود.

از سوی دیگر، در این دوران تفکر دیگری رواج داشت که از تمام تفکرات پیشین برای مسلمانان خطرناک تر بود؛ گروهی به نام «زناده» منکر خدا، پیامبر و ادیان آسمانی شدند. آن ها به اصطلاح امروز، روشنفکرانی بودند که با حمایت دستگاه خلافت در همه جا، حتی مسجدالحرام و مسجدالنّبی(ص) حاضر می شدند و به ترویج الحاد و مادی گرایی می پرداختند. «عبدالله بن مَقْعَع» از سران زناده در دستگاه بنی امیه سمت کاتب و منشی را داشت و پس از انتقال خلافت به عباسیان، از نزدیکان و مشاوران

سَفَّاح و منصور بود. «مطیع بن ایاس» و «ابن ابی العوجاء» دو نفر دیگر از سران این فرقه نیز نزد دولت مردان از موقعیت بالایی برخوردار بودند.^[۲]

القای شبهات و تشکیک در اصول اعتقادات مسلمانان، جعل فراوان احادیث، ساختن افسانه ها و قصه های دروغین، ترجمه کتب ضالّه به زبان عربی و نشر آن ها میان مردم، از جمله اقدامات آنان بود.^[۳] ابن ابی العوجاء در پای چوبه دار افتخار می کرد که چهار هزار حدیث جعل و ضمن آن ها حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کرده است.^[۴]

رژیم هزارماهه بنی امیه نیز در سال های آغاز امامت امام صادق (ع) پرماجرترین فصول پایانی کتاب خویش را نگاشته و عباسیان نیز در حال تدوین سرآغاز پرزرق و برق حکومت خویش بودند. قدرت نمایی های نظامی و

شورش های پیاپی در نواحی مختلف و حیف و میل های افسانه ای هشام بن عبدالملک [۵] و بالاخره قحطی، فقر، طاعون و جنگ در نقاط مختلف، به کشور گستردهٔ مسلمان نشین حالت عجیبی داده بود. انقلاب های پیاپی، به ویژه از طرف خونخواهان امام حسین (ع)، مانند انقلاب ابوسلمه در کوفه، قیام ابومسلم در خراسان و ... از مهم ترین جریان های سیاسی آن روز به شمار می رود. رجال روحانی، قضات، محدثان و مفسران قرآن که می بایست در فضای پریشان و غم زدهٔ آن روز، ملجأ و پناهگاه مردم و یار امام معصوم باشند، گاهی خطرناک تر از رجال سیاسی، بر مشکلات می افزودند [۶] و مهره هایی در دستگاه خلافت یا بازیچه هایی در دست فرمانروایان بودند. [۷]

امام صادق (ع) و مجاهدت در تبیین معارف اسلام ناب

جریان یافتن نحله های فرهنگی و مکاتب فکری از یک سو و وزیدن نسیم اختلافات سیاسی و کشمکش های بنی امیه و بنی عباس از دیگر سو، امام صادق(ع) را به عرصه مجاهدت در تبیین اسلام، کشانید تا مکتب تشیع را از گزند تندباد حوادث روزگار نجات دهد؛ مکتبی که در خفقان و شکنجه حکومت های پیشین، آخرین نفس ها را می کشید و آخرین نفرات خویش را قربانی می داد و مردان باارزش خود را در زرق و برق حکومت غاصب ستمگر، مجذوب یا در اظهار و ابراز شخصیت، محجوب می دید.

در آن شرایط حساس که هر یک از مکاتب فکری، سعی در جذب مشتریان خود داشتند و بنی امیه نیز به دلیل تزلزل حکومت و مشکلات سیاسی فراوان، نسبت به امام و شیعیان فرصت ایجاد فشار و اختناق را نداشت و چون عباسیان پیش از دستیابی به قدرت و حکومت، شعار

حمایت از خاندان پیامبر (ص) و انتقام خون آنان را سر می دادند، فشاری از طرف آنان مطرح نبود، بنابراین برای امام و شیعیان آرامش و آزادی نسبی فراهم شده بود.

با عدم امکان جهاد نظامی و نیز روردرویی با حکام ستمگر، امام صادق(ع) مجاهدت در تبیین را که در حقیقت بریدن شاهرگ دستگاه خلافت بود، سرلوحه کار خویش قرار داد و با گستردن سفره دانش الهی خویش در مسجدالنبی(ص)، دانشگاه تبیین را تأسیس کرد. حضرت در آن دانشگاه، نه تنها دوستان و پیروان خود را تربیت و آنان را در برابر دشمنان فکری مسلح کرد؛ بلکه دیگران را نیز در حدّ ظرفیت و لیاقتشان بهره مند ساخت و در ظلمت بحران ها و آشوب ها، دنیای شیعه را با مجاهدت تبیین خویش روشن کرد.

اکنون به بررسی برخی مجاهدت های امام صادق(ع) در تبیین اسلام ناب، اشاره می کنیم:

۱. تبیین جایگاه والای امامت

امام صادق(ع) با تلاش های خود، امامت را در باور شیعی، از فروع به اصول دین آورد و خویشان را به عنوان صاحب حق واقعی ولایت و امامت به مردم معرفی فرمود و مستقیم و صریح، حکام زمان را طاغوت شمرد و آنان را نفی کرد. حضرت به این هم بسنده نکرده، امامت را برای خویش اثبات کردند؛ بلکه همراه نام خود، نام سایر امامان و اسلاف پیشین خویش را نیز یاد کرده، سلسله امامت اهل بیت(ع) را متصل و جدایی ناپذیر مطرح کردند و از کانالی مطمئن و تردیدناپذیر به پیامبر بزرگوار(ص) متصل فرمودند.

روایت «عمر و بن ابی المقدام» منظره شگفت آوری را در این باره ترسیم می کند: روز نهم ذی الحجه، محشری از خلائق در عرفات برای ادای مراسم خاص آن روز گرد آمده اند و نمایندگان طبیعی مردم سراسر مناطق مسلمان نشین، از اقصا نقاط خراسان تا ساحل مدیترانه، جمع شده اند. یک سخن به جا در آنجا می توانست نقش امامت را تبیین کند. دیدم امام میان مردم ایستاد و با صدای هرچه بلندتر - با فریادی که باید در همه جا و در همه گوش ها طنین بیفکند و به وسیله شنوندگان به سراسر دنیای اسلام مخیره شود - پیام خود را سه مرتبه فرمود، سپس روی خود را به طرفی دیگر گرداند و سه مرتبه همان سخن را ادا کرد. باز روی را به سمتی دیگر گرداند و باز همان فریاد و همان پیام. بدین ترتیب، امام دوازده مرتبه سخن خود را تبیین کرد. این پیام با این عبارات ادا می شد:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ
الإِمَامَ ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ،

ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ
بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (ع)

...[۸]

حدیث دیگر از «ابی الصباح کنانی» است که در آن، امام صادق (ع) خود و دیگر امامان شیعه (ع) را چنین توصیف می فرمایند: «ما کسانی هستیم که خدا اطاعت ما را بر مردم لازم ساخته است. انفال و صفوالمال» [۹] در اختیار ماست. [۱۰]

البته امام صادق (ع) حاضر نبودند به هر قیمتی حکومت را به دست گیرند. ابومسلم به حضرت صادق (ع) چنین نوشت: «من مردم را به دوستی اهل بیت (ع) دعوت می کنم. اگر مایل هستید، کسی برای خلافت بهتر از شما نیست.» امام در پاسخ نوشتند: «مَا أَنْتَ مِنْ رِجَالِي وَ لَا الزَّمَانُ زَمَانِي؛ [۱۱] نه تو از یاران منی و نه زمانه، زمانه من است.»

همچنین وقتی «ابوسلمه خلال» از امام دعوت می کند تا قدرت را به دست گیرند، امام صادق(ع) نه تنها از این پیشنهاد و درخواست استقبال نکردند؛ بلکه نامه ابوسلمه را با آتش شمع سوزاندند. وقتی نامه رسان، جواب نامه را تقاضا کرد، امام(ع) فرمودند: «جواب نامه ابوسلمه همین بود که دیدی!». [۱۲]

امام(ع) مصلحت الهی را در این می دیدند که با جهاد تبیین، معرفت و بصیرت مردم به جایگاه والای امامت افزایش یابد تا خود به سوی امام، روی آورند و رهبری وی را مطالبه کنند. این تلاش حضرت به شناخت مردم از جایگاه ائمه(ع) منجر شد، به گونه ای که مردم در زمان امام کاظم(ع) مقام و جایگاه واقعی ائمه(ع) را به تدریج درک کردند؛ ولی وقتی دستگاه جبار خلافت متوجه این مسئله شد و به شدت احساس خطر کرد؛ بنابراین امام کاظم(ع) را دستگیر و زندانی کرد و امام رضا(ع) را در

پوشش ولایتعهدی از مردم جدا ساخت و با آوردن امام جواد (ع) به دستگاه خلافت و قطع ارتباط ایشان با مردم، حضرت را در عنفوان جوانی به شهادت رساند و امام هادی و عسکری (ع) را در منطقه ای نظامی کاملاً محصور کرد تا ارتباط آن ها را با مردم به طور کامل قطع کند.

۲. تبیین بی نصیبی خلفا از دانش دین

دستگاه خلافت در اسلام، فقط یک تشکیلات سیاسی صرف نیست؛ بلکه یک رهبری سیاسی - مذهبی است. نام «خلیفه» برای حاکم اسلامی، نشان دهنده همین حقیقت است که وی جانشین پیامبر (ص) بوده، علاوه بر رهبری سیاسی مردم، متکفل امور دینی و فقهی آنان نیز هست. همین حقیقت مسلم باعث شد خلفایی که از آگاهی های دینی کم نصیب یا بی بهره بودند، این نقیصه را در دستگاه خلافت خود، به وسیله رجال دینی وابسته به خود جبران

کنند و با الحاق فقها، مفسران و محدثان مزدور به دستگاه حکومت و به بهانه «مصلح روز» احکام الهی را در پوششی از استنباط و اجتهاد - که برای مردم عادی و عامی قابل تشخیص نبود - تغییر دهند.

با این آگاهی، این نکته به خوبی روشن می شود که «فقه جعفری در برابر فقه فقیهان رسمی روزگار امام صادق(ع) فقط یک اختلاف عقیده دینی ساده نبود؛ بلکه در عین حال، دو مضمون متعارضانه را نیز با خود حمل می کرد: نخست و مهم تر، اثبات بی نصیبی دستگاه حکومت از آگاهی دینی و ناتوانی آن از اداره امور فکری مردم بود و دیگر، مشخص ساختن موارد تحریف در فقه رسمی که ناشی از مصلحت اندیشی فقها در بیان احکام فقهی و ملاحظه کاری آنان در برابر تحکم و خواست قدرت های حاکم است. امام صادق(ع) با گستردن بساط علمی و بیان فقه و معارف اسلامی و تفسیر قرآن به شیوه ای، غیر از

شیوهٔ عالمان وابسته به حکومت، عملاً به معارضة با آن دستگاه برخاست و بدین وسیله، تمام تشکیلات مذهبی و فقاہت رسمی را که یک ضلع مهم از حکومت خلفا به شمار می آمد، تخطئه کرد و دستگاه حکومت را از بُعد مذهبی اش تهی ساخت».[۱۳]

در مجاهدت تبیین امام صادق(ع) بهره گیری از عامل «بی نصیبی خلفا از دانش دین» به عنوان دلیلی بر این که از نظر اسلام، آنان حق حکومت کردن را ندارند، به وضوح مشاهده می شود. در حدیثی از آن حضرت چنین نقل شده است: **«نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا وَ أَنْتُمْ تَأْتُمُونَ بِيَمَنِ لَا يَعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِهِ»**؛ [۱۴] ما کسانی هستیم که خدا فرمانبری از آنان را واجب ساخته است و شما از کسی تبعیت می کنید که مردم به علت جهالت او نزد خدا معذور نیستند؛

۳. تبیین حرمت همکاری با حاکم ستمگر

امام صادق(ع) همکاری با حاکمان و سیستم های ستمگر را به شدت تحریم می کردند و درآمد حاصل از همکاری با آنان را «سُحْت» و حرام شمرده، می فرمودند:

«السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا مَا أُصِيبَ مِنْ أَعْمَالِ الْوُلَاةِ الظَّالِمَةِ وَ مِنْهَا أَجُورُ الْقُضَاةِ وَ أَجُورُ الْفَوَاجِرِ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ وَ النَّبِيذِ الْمُسْكِرِ وَ الرَّبَا بَعْدَ الْبَيْئَةِ فَأَمَّا الرَّشَا يَا عَمَّارُ فِي الْأَحْكَامِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِيَرْسُولِهِ؛ [۱۵] کسب حرام اقسام زیادی دارد، از جمله

درآمد حاصل از همکاری با حاکمان ظالم، کارمزد قاضیان (در این نظام ها) و مزدهای زناکاران و بهای شراب و نبيذ مستی آور و ربا که با شاهد ثابت شود. ای عمار! اما رشوه گرفتن در احکام، کفر به خدای بزرگ و پیامبر اوست.»

همچنین فرمودند: «مَنْ سَوَّدَ اسْمَهُ فِي دِيْوَانِ وُلْدِ سَابِعٍ [۱۶] حَشْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ خِنْزِيرًا؛ [۱۷] هر کس در دیوان بنی
عباس نام نویسی کند، خدا او را روز قیامت خوک محشور
خواهد کرد».

و نیز فرمودند: «مَا أَحَبُّ أُنَى عَقَدْتُ لَهُمْ
عَقْدَةً أَوْ وَكَيْتَ لَهُمْ وَكَاءً وَ إِنْ لِي
مَا بَيْنَ لِابْتِيهَا لَا وَ لَا مَدَّةً بِقَلَمٍ
إِنَّ أَعْوَانَ الظَّلْمَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
فِي سُرَادِقٍ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَحْكَمَ اللَّهُ
بَيْنَ الْعِبَادِ؛ [۱۸] من دوست ندارم برای بنی
عباس گرهی بزنم یا در مشکی را ببندم. هرچند در برابر
آن ثروت زیادی به دستم برسد. نه، حتی دوست ندارم
برای آن ها قلمی بر صفحه ای بکشم. همانا کمک کنندگان
به ستمگران در روز قیامت در سراپرده ای از آتش قرار
داده می شوند تا خداوند بین بندگان حکم کند».

۴. تبیین معارف در قالب مناظرات علمی

امام صادق(ع) در راستای جهاد تبیین، نسبت به مبانی ناب تشیع، مناظرات علمی فراوانی انجام می دادند که از میان آن مناظرات متعدد و فراوان، نمونهٔ مناظرهٔ آن حضرت با «ابو حنیفه»، پیشوای فرقهٔ حنفی را مرور می کنیم:

روزی ابوحنیفه به در خانهٔ امام آمد و اجازهٔ ملاقات خواست. امام اجازه ندادند. ابوحنیفه می گوید: مقداری پشت در توقف کردم تا عده ای از مردم کوفه آمدند و اجازهٔ ملاقات خواستند. امام به آن ها اجازه داد. من هم با آنان داخل خانه شدم. وقتی به حضور رسیدم، گفتم: شایسته است شما نماینده ای به کوفه بفرستید و مردم آن سامان را از ناسزا گفتن به اصحاب محمد(ص) نهی کنید؛ بیش از ده هزار نفر در این شهر به یاران پیامبر(ص) ناسزا می گویند. امام فرمودند: مردم از من نمی پذیرند. گفتم: چگونه ممکن است سخن شما را نپذیرند، در صورتی که شما فرزند پیامبر خدا(ص) هستید؟ امام فرمودند: تو خود

یکی از همان هایی هستی که حرف مرا نمی پذیری. مگر بدون اجازه من داخل خانه نشدی و بدون این که بگویم، نشستستی و بی اجازه شروع به سخن گفتن نمودی؟ آن گاه فرمود: شنیده ام تو بر اساس قیاس فتوا می دهی؟ گفتم: آری. فرمود: وای بر تو! اولین کسی که بر این اساس نظر داد، شیطان بود؛ وقتی خدا به او دستور داد به آدم(ع) سجده کند، گفت: «من سجده نمی کنم؛ زیرا مرا از آتش و او را از خاک آفریدی و آتش، گرمی تر از خاک است.» سپس امام(ع) فرمودند: به نظر تو کشتن کسی به ناحق مهم تر است یا زنا؟ گفتم: کشتن کسی به ناحق. امام فرمود: پس چرا برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است؛ ولی برای ثابت کردن زنا چهار گواه لازم است؟ آیا این قانون اسلام با قیاس توافق دارد؟ گفتم: نه. امام فرمودند: بول کثیف تر است یا منی؟ گفتم: بول. فرمود: پس چرا خداوند در مورد اول، مردم را به وضو امر کرده؛ ولی در

مورد دوم دستور داده است غسل کنند؟ آیا این حکم با قیاس توافق دارد؟ گفتم: نه. باز امام فرمود: نماز مهم تر است یا روزه؟ گفتم: نماز. فرمود: پس چرا بر زن حائض، قضای روزه واجب است؛ ولی قضای نماز، واجب نیست؟ آیا این حکم با قیاس توافق دارد؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: آیا زن ضعیف تر است یا مرد؟ گفتم: زن. فرمود: پس چرا ارث مرد دو برابر زن است؟ آیا این حکم با قیاس سازگار است؟ گفتم: نه. سپس فرمود: چرا خداوند دستور داده است که اگر کسی ده درهم سرقت کرد، دستش قطع شود، در صورتی که اگر کسی دست کسی را قطع کند، دیه آن پانصد درهم است؟ آیا این با قیاس سازگار است؟ گفتم: نه. امام فرمود: شنیده ام که این آیه را: «در روز قیامت به طور حتم از نعمت ها سؤال می شوید!» چنین تفسیر می کنی که خداوند مردم را درباره غذاهای لذیذ و آب های خنک که در فصل تابستان می خورند، مؤاخذه

می کند. گفتم: درست است، من این آیه را این طور معنا کرده ام. امام فرمود: اگر شخصی تو را به خانه اش دعوت کند و با غذای لذیذ و آبی خنک از تو پذیرایی کند، بعد به خاطر این پذیرایی بر تو منت بگذارد، درباره چنین کسی چگونه قضاوت می کنی؟ گفتم: می گویم آدم بخیلی است. امام فرمود: آیا خداوند بخیل است (تا روز قیامت درباره غذاهایی که به ما داده، ما را مؤاخذه کند)؟ گفتم: پس مقصود از نعمت هایی که قرآن می گوید انسان درباره آن مؤاخذه می شود، چیست؟ فرمود: مقصود، نعمت دوستی و ولایت ما خاندان رسالت است. [۱۹]

۵. استفاده از نخبگان در تبیین حقایق

وقتی انسان آثار امام صادق (ع) را بازبینی می کند، گاه می پندارد که در برابر یک دانشمند شیمی قرار دارد و گاه خود را در برابر یک عالم فلکی می انگارد و گاه خویش

را در برابر طبیعی حاذق می بیند که بدن انسان را تشریح و امراض و اسقام و علل و طرق معالجه آن را بیان می کند و وقتی به علوم انسانی و معنوی باز می گردد، در برابر خویش، عالمی ربانی و چهره ای ملکوتی مشاهده می کند. [۲۰] به همین دلیل، در دانشگاه تبیین امام صادق(ع)، به تربیت متخصصان اهتمام ویژه ای وجود داشت.

امام صادق(ع) هر یک از شاگردان خود را در رشته ای که با ذوق او سازگار بود، تشویق و تعلیم می فرمود. مثلاً «حمران بن اعین» در زمینه تفسیر و علوم قرآنی، «ابان بن تغلب» در ادبیات عرب، هشام بن حکم و هشام بن سالم در کلام، زراره و محمد بن مسلم و... در مسائل فقهی و جابر بن حیان در شیمی و ریاضیات متخصص بودند و... «هشام بن حکم» می گوید: مردی از اهالی شام وارد شد و به امام صادق(ع) عرض کرد: می خواهم چند سؤال

بکنم. امام(ع) فرمودند: درباره چه می خواهی بررسی؟
گفت: از قرآن، حروف مقطعه، سکون، رفع، نصب و جرّ.
امام(ع) فرمودند: ای حمران! تو جواب بده. مرد گفت: می
خواهم با خودتان بحث کنم. امام فرمودند: اگر بر او غلبه
کردی، بر من پیروز شده ای. مرد شامی آنقدر سؤال کرد
و پاسخ صحیح شنید که خسته شد و به امام(ع) گفت:
حمران مرد توانایی است؛ هرچه پرسیدم، جواب داد. آن
گاه حمران به اشاره امام سؤالی پرسید که او جوابی
نداشت. مرد این بار تقاضا کرد درباره مسائل نحو سؤال
کند. امام(ع) او را به «ابان» حواله داد و در فقه به «زراره
بن اعین» و در کلام به «مؤمن الطاق» و در توحید به «هشام
بن سالم» و در امامت به من معرفی کرد و او در همه
مغلوب شد. امام(ع) چنان خندید که دندانش ظاهر شد.
مرد شامی گفت: گویا می خواستی به من بفهمانی که میان

شیعیان چنین مردمی داری؟ امام(ع) فرمودند: همین طور
است. سپس آن مرد به جرگه شیعیان پیوست. [۲۱]

پی نوشت ها:

۱. قراء سبعه که مشهور علمای شیعه و سنی بر قرائت آنان
اعتماد کرده اند، در این دوران می زیسته اند.

۲. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری،
مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۳۹۴ق،
ج ۳، ص ۲۱۸.

۳. الامام الصادق و المذاهب الاربعه، اسد حیدر، مرکز
الطباعات و النشر المجمع العالمی لاهل البيت، تهران،
۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۳۲.

۴. همان، ص ۲۳۳.

۵. زن هشام لباسی داشت که تارهای آن از طلا و بر آن نگین های گران بها آویخته بود، چندان که از سنگینی آن، یارای راه رفتن نداشت. قیمت گذاران هرگز نتوانستند برای آن بهایی معین کنند و خود او فرشی داشت به طول ۱۰۰ و عرض ۵۰ ذراع که از حریر و طلا بود. (تاریخ کامل، ابن اثیر، ابن اثیر، ترجمه: حمید آژیر، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ش، ج ۵، ص ۲۲۰)

۶. این یک نمونه از هزاران نمونه موضع گیری ننگین و خیانت آمیز و در عین حال ابلهانه این حضرات است که حسن بصری مبارزه با حجاج بن یوسف - آن طغیانگر خون آشام و متجاوز و بی نماز - را جایز ندانست و با این کار مخالفت کرد و چنین گفت: رأی من آن است که با وی ستیز نکنید؛ زیرا اگر وی عقوبتی باشد که خدا بر شما مسلط کرده، شما را قدرت آن نیست که عقوبت خدایی را با شمشیر دور سازید و اگر بلایی باشد که نازل

شده، صبر کنید تا خدا خودش حکم کند که او بهترین حکم کنندگان است! (طبقات الکبری، ابن سعد، محمد بن سعد کاتب واقدی، ترجمه: دکتر محمود افغانی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۱۱۹).

۷. انسان ۲۵۰ ساله، مجموعهٔ مکتوب از بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله) دربارهٔ زندگی سیاسی و مبارزاتی ائمه معصومین(ع)، انتشارات مؤسسه جهادی، بی جا، چاپ سوم، ۱۳۹۰ش، ص ۲۵۵.

۸. إقبال الأعمال(ط- القديمة)، علی بن موسی، ابن طاووس، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۳۰.

۹. صفوالمال، اموالی است که سلاطین گردنکش به خود اختصاص داده، هنگامی که این اموال مغضوب، با پیروزی رزمندگان اسلام از تصرف ستمگران خارج می شود، مانند

دیگر غنائم تقسیم نمی شود تا در اختیار یک نفر قرار گیرد و به او حشمتی کاذب و تفاخری دروغین ببخشد؛ بلکه به حاکم اسلامی سپرده می شود و او از آن ها در جهت مصالح عموم مسلمانان استفاده می کند.

۱۰. انسان ۲۵۰ ساله، ص ۲۵۶.

۱۱. الملل و النحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۲ق، ص ۱۵۴.

۱۲. مروج الذهب، علی بن الحسین مسعودی، بیروت، چاپ ۲۶، ۱۹۸۵م، ج ۳، ص ۲۵۳، به نقل از: سیره چهارده معصوم(ع)، محمد محمدی اشتهاردی، محمد محمدی اشتهاردی، نشر مطهر، بی جا، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ش، ص ۵۴۷.

۱۳. انسان ۲۵۰ ساله، ص ۲۶۱.

۱۴. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه:
محمدباقر کمره ای، نشر اسوه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۹
ش، ج ۱، ص ۱۸۶.

۱۵. الخصال، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه صدوق،
انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم،
۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۳۰.

۱۶. واژه سابع، مقلوب واژه عباس است و این تعبیر به
خاطر تقیه در لسان معصومان(ع) رایج بوده است.

۱۷. المحجّه البیضاء، ملا محسن فیض کاشانی، نشر
حسنین، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۲.

۱۸. وسائل الشیعه، شیخ محمد بن حسن حر عاملی،
مؤسسه آل البیت (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص
۱۲۹.

١٩. بحار الانوار، ج ١٠، ص ٢٢.

٢٠. الامام الصادق كما عرفه علماء الغرب، نورالدين آل
علي، مؤسسه الوفاء، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٥ق، ص ٤٣.

٢١. بحار الانوار، ج ٤٧، ص ٢١٧.